

تجاوز و خشونت زنان علیه مردان از منظر حقوق و فقه جزایی ایران

میثم صبور

دانشجوی دوره ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد یاسوج

چکیده

زمینه و هدف؛ در این تحقیق برآنیم به ابعاد تازه ای از خشونت و تجاوز که همانا خشونت علیه مردان است، بپردازیم. خشونت و تجاوز دارای لایه های بسیار پیچیده ای است که به جهت پنهان ماندن و عدم بیان آن، آمار دقیقی از آن نمی توان دست یافت؛ لذا خشونت صرفا به معنای آسیب و صدمه فیزیکی اعضای جامعه علیه یکدیگر تعریف نمی شود؛ بلکه پدیده ای است با ابعاد گوناگون سیاسی-اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی-حقوقی-جرم شناسی و در جلوه و شیوه هایی نظیر؛ تهدید-تحقیر-تمسخر-فحاشی علیه جنس مرد را نیز شامل شود. خشونت علیه مردان نوع جدیدی از خشونت است که به دلایل متعدد، مورد بی مهری قوانین کیفری در جرم انگاری واقع شده است. در روش پژوهش این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی از طریق کتابخانه ای تجاوز و خشونت زنان علیه مردان بررسی شده است. یافته های پژوهش؛ بیانگر این است این نوع خشونت، خشونتی پنهان است که اغلب از عملکرد نادرست نظام عدالت کیفری در پاسخ گویی به خشونت ناشی می شود. در این مقاله خشونت و تجاوز پنهان در نظام عدالت کیفری که منجر به خشونت بین فردی از جمله خشونت علیه مردان را به صورت خاص مورد بررسی قرار گرفته است. لیکن بررسی ها نشان می دهد عدم توجه کافی به امنیت مردان، پیش فرض برتری قدرت مردان، عدم بازدارندگی عام و خاص، تقویت هنجارهای فرهنگی مردسالارانه بدون توجه به واقعیت های اجتماعی مترتب بر آن، از جمله مهمترین چالش های پیش روی عدالت کیفری است.

واژه های کلیدی: خشونت علیه مردان، جرم انگاری، حقوق جزای ایران، فقه اسلامی

مقدمه

جرم‌شناسان، جرایم را به دو دسته تقسیم می‌کنند: بزه کاری خشونت‌آمیز یا مبتنی بر «کلسیم بازو» و بزه کاری خدعه‌آمیز یا مبتنی بر «فسفر مغز». رمون گسن خشونت را در مقابل «تقلب» قرار داده و برای هر یک معنای متفاوتی ارائه داده است. (حبیب زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۴) در سال‌های اخیر برخی از باورهای رایج که «مردان یا پسران، فقط قربانی متجاوزان مرد می‌شوند» یا «مردان به اندازه زنان از خشونت جنسی آسیب نمی‌بینند» یا «زنان نمی‌توانند به مردان خشونت جنسی روا کنند» به چالش کشیده شده‌اند. خشونت علیه مردان به معنای هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا گردد و اثرش ناراحتی یا تحقیر روانی یا دختر باشد یا او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه ناتوان نماید. (پامال و کلر، ۱۳۹۸: ۲۴۴) در حالی که اعلامیه حقوق بشر، بعد از جنگ جهانی دوم، طبق دیدگاه مکاتب غرب، بدون توجه به مصلحت و تفاوت تکوینی زن و مرد، حقوق برابر بین زن و مرد را به تصویب رساند و کمیسیون‌ها و کنوانسیون‌ها و میثاق‌هایی را برای احقاق حقوق زنان تشکیل دادند. تا بتوانند تبعیض علیه زنان را ریشه‌کن کنند. تا به امروز علاوه بر این که آن‌ها نتوانستند خشونت علیه زنان را کم کنند، بلکه جامعه به معضل جدیدی به نام خشونت زنان علیه مردان^۱ مواجه شده است. لازم به ذکر است مبانی دو دیدگاه در مواردی متعارض و گاه مشترک است. خشونت، پدیده‌ای جهانی شمول است که زنان هیچ قوم، طبقه یا گروه سنی از آن در امان نیستند و اغلب با این توجه که مسئله خصوصی است مورد اغماض قرار می‌گیرد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۲۴) آکادمی ملی آمریکا خشونت را اینگونه تعریف کرده است «رفتاری که توسط فرد به قصد تهدید یا آزاد بدنی دیگران بروز میکند» خشونت استفاده غیرواقعی یا غیرمجاز از قدرت است که معمولاً با شدت و خشم بروز میکند. خشونت علیه مردان که در کنار دیگری از انواع خشونت تعریف دقیقی ندارد (درویش پور، ۱۳۷۸: ۲۹) شدیدترین نوع خشونت علیه مردان را می‌توان در دو بعد که توسط زنان به صورت همسر کشی ظاهر می‌شود یا توسط نظام کیفری در وضع قوانین علیه مردان و محدود کردن آنان در اکثر امور به صورت جنسیت زده ظاهر می‌شود نام برد. در فرهنگ حقوقی Black در رابطه با تعریف خشونت آمده است: «سوء استفاده از قدرت به کار بردن نادرست و بدون مجوز قانونی قدرت که در بیشتر موارد همراه با شدت - بی حرمتی یا خشم زیاد است همچنین استفاده از قدرتی که بر ضد حقوق عمومی قوانین و آزادی همگانی به کار گرفته شود و سرانجام اعمال زور با هر نیروی فیزیکی برای صدمه زدن، خسارت یا سوء استفاده» (کمپدل، ۱۹۸۸؛ ۹۱۱: کولینند) در جرم‌شناسی خشونت به دو دسته تقسیم می‌شود: بزهکاری خشونت‌آمیز یا مبتنی بر (کلسیم بازو) و بزه کاری خدعه‌آمیز یا مبتنی بر «فسفر مغز» نجفی آبرند آبادی، دوران گذار، ۱۳۸۹: ۲۹۰). بنابر آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۳، دست کم بیش از یک سی ام مردان در سرتاسر جهان، خشونت جنسی یا فیزیکی را تجربه کرده‌اند. مطابق آمار نرخ زن آزاری خفیف ۱۲۰ در هزار، نرخ زن آزاری شدید ۳۸۱ در هزار است. برخی هم گزارش دادند بر اساس آمار جهانی حدود ۹۰٪ قربانیان خشونت خانگی را زنان و ۱۰٪ دیگر را مردان تشکیل می‌دهند. (شمس اسفندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۹). آنتونی آرپی - آستر معتقد است: «هر گونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه وارد کردن آسیب، یا رنج و یا لطمه زدن همراه باشد، خشونت تلقی می‌گردد». (پرفیت، ۱۳۷۸: ۸۳) متأسفانه حتی در سطوح بین‌المللی بحث خشونت و تجاوز علیه مردان مورد غفلت واقع شده است. آمار سازمان بهداشت جهانی نیز، نشان می‌دهد که در کشورهایی چون در ماده اول اعلامیه اصطلاح رفع خشونت علیه زنان، خشونت این‌گونه تعریف شده است: «هر عمل خشونت‌آمیزی است که بر اختلاف جنسیت

^۱ - Violence against men

مبتنی باشد و با آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی برای زنان بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به این گونه اعمال، زورگویی یا محروم سازی خودسرانه از آزادی، خواه در ملاء عام روی دهد و خواه در زندگی خصوصی. « (همتی، ۱۳۸۳: ۲۷۸) سازمان بهداشت جهانی در قطعنامه ای، خشونت، را چنین تعریف کرده است: «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، روانی یا رنج زنان می شود، چنین رفتاری می تواند با استفاده از تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا خفا رخ می دهد. « (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۱۹۸) با وجود این که مقابله با تمام اشکال خشونت دارای اهمیت است، اما ارتکاب خشونت، به دلیل شیوع بسیار در کشورهای جهان به عنوان مهمترین مصداق خشونت، محور توجه دولتها و اعمال راهکارهایی در دو حوزه داخلی و بین‌المللی شده است. خشونت، علیه مردان یا زنان مرز نمی شناسد، محدود به کشورهای در حال توسعه و جهان سوم و دارای نظام های سنتی نیست. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹: ۴۱۲) یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی نشان می دهند که برخی افراد به دلیل خصوصیات خاص زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی، بیش‌تر از سایرین در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند و بزه‌دیدگان بالقوه آسیب‌پذیرتری در برابر بزهکاران بالقوه محسوب می شوند. (نظیر جرم موضوع ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی) سیاست کیفری ویژه ای را برای بالا بردن هزینه و بهای برخی جرایم با بزه دیدگان خاص و کاهش احتمال بزه‌دیدگی آنها اتخاذ نموده است. (میکاییلی، و همکاران، ۱۳۸۵: ۸) با این وجود گستره این حمایت های کیفری و حدود و ثغور آن بسته به نوع نگاه قانونگذار هر دوره متفاوت بوده است. از طرفی طیف های گوناگون خشونت علیه مردان وجود دارد که در برخی کشورها جرم انگاری شده و در برخی کشورها صرفاً در حد قبح اخلاقی و اجتماعی باقی مانده و قانونگذار هنوز واکنش کیفری نسبت به آنها نشان نداده است بلکه به فراخور موضوع و بنا بر مصلحت در برخی موارد واکنش های احساسی صرفاً جهت آرام نمودن افکار عمومی نسبت به یک رفتار نشان می دهد در مطالعات متعدد نشان داده شده است که خشونت علیه مردان بخشی از واقعیت اجتماعی موجود است که نیازمند شناسایی و کنترل با استفاده از ابزار قهری و فرهنگی است؛ هر چند مورد بی مهری قانون کیفری واقع شده است. بدین‌سان دولتها می توانند برای مبارزه با خشونت، به دو شیوه پیشگیرانه و مقابله گرانه از منظر حقوقی نقش‌آفرینی نمایند. این امر در دو حوزه بین‌المللی و داخلی با تدوین قوانینی که هم جنبه پیشگیرانه دارد و هم به مجازات مسببین این قبیل اقدامات می پردازد، محقق می شود. از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر توسعه یافت که تا حدود زیادی اجازه اظهارنظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولتها محقق گشت. (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۳)

لذا برای دستیابی به شیوه ها و چگونگی تجاور و خشونت زنان علیه مردان باید به سوالات زیر پاسخ دهیم که آیا خشونت علیه مردان فقط در قالب جرم و پدیده مجرمانه بروز می کند و مستلزم قانون کیفری است؟ تفاوت های حقوق کیفری داخلی و بین المللی در جرایم خشونت علیه مردان در چه مولفه هایی است؟ آیا ممکن است واکنش علیه پدیده مجرمانه نیز در بروز یا تشدید خشونت موثر باشد؟ شیوه های خشونت و تجاوز علیه مردان چگونه است؟ آیا ساختار عدالت کیفری یکجانبه گرا نیست؟ حقوق کیفری داخلی و بین المللی در چه مواقعی خشونت را یا باعث تشدید خشونت می گردد؟ برای پاسخ به این پرسش ها ابتدا باید معیاری که بتوان به وسیله آن رفتارهای خشن را، از رفتارهای غیرخشن باز شناخت، ارائه داد. بدیهی است

که تعیین این ضابطه که تاکنون دست کم در حقوق کیفری ایران درباره آن تحقیقی به عمل نیامده است، باید با توجه به فلسفه و اهداف حقوق کیفری که جمع بین منافع اجتماع و فرد است، مشخص گردد.

در حوزه خشونت، علیه زنان نیز در ایران قوانینی به تصویب رسیده است که برخی از آنها به خشونت جسمانی و برخی دیگر به خشونت روانی در محیط خانه می پردازند؛ اما در مورد خشونت علیه مردان چندان توجه و عنایتی نشده است. در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی به خشونت روانی اشاره شده و مقرر میدارد که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند که این حسن خلق شامل رفتار و گفتار می شود. در ماده ۱۱۱۵ نیز خشونت فیزیکی مورد توجه قرار گرفته است در این ماده آمده است که اگر زنی در خانه مشترک مورد ضرر جانی، مالی یا شرافتی قرار گیرد می تواند خانه را ترک کند و عدم تمکین محسوب نمی شود و نفقه نیز به او تعلق میگیرد. همچنین بر اساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد الزم دیگر بنمایند. لذا برای مقابله با خشونت، در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت و جهت تجمیع، رفع خلاها و روزآمد سازی قوانین مرتبط با خشونت، تدوین لایحه های با عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» در دستور کار قرار گرفت. این لایحه قرار بود در دو حوزه خشونت های اجتماعی علیه زنان و خشونت های، با همکاری مرکز امور زنان و خانواده و مرکز پژوهش های مجلس تدوین شود که اسفند ماه سال ۱۳۹۰ پیش نویس آن در قالب ۵ فصل و ۹۳ ماده آماده شد که به کلیات و مفاهیم، جرایم و مجازاتها، آیین دادرسی، تشکیلات و تدابیر حمایتی و پیشگیرانه و سایر مقررات می پردازد. در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت برای مقابله با خشونت جنسی در ۴ سطح شامل تجاوز جنسی، تعرض جنسی، آزار جنسی و مزاحمت جنسی جرم انگاری صورت گرفته شده است. در این لایحه آزارهای شوهر که منجر به خودسوزی، خودکشی و اقدام زن علیه خود می شود، مورد توجه قرار گرفته و جرم انگاری شده است. یکی دیگر از موارد جرم انگاری شده در این لایحه خشونت های روانی است که تعریفی از آن صورت گرفته و سعی شده حدود آن مشخص شود. همچنین، برای جرایمی مانند سوءاستفاده از موقعیت شغلی و اجتماعی مثل ارتکاب جرایم توسط پزشکان، وکلا و کارشناسان رسمی، اساتید دانشگاه و... که بنا به موقعیتهای شغلی با زنان در ارتباط هستند در صورتی که مرتکب رفتارهای مجرمانه مذکور در این لایحه شوند ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است. در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت اگر کسی شاهد خشونت علیه زنان باشد و از ادای شهادت با توجه به دعوت قبلی خودداری کند مرتکب جرم شده است. خشونت اقتصادی، افشای اطلاعات و نشوز مرد از دیگر موارد جرم انگاری شده در این لایحه است. (مهرخانه، ۱۳۹۴:

(۸۸)

۱- تعاریف مفاهیم

۱-۱- معناسناسی خشونت و جرم خشن

با بررسی تعاریف ارائه شده از مفهوم خشونت مشاهده می کنیم برخی خشونت را به خشونت جسمی محدود کرده اند. تعریف ارائه شده از آکادمی ملی علوم در ایالت متحده آمریکا از این قسم است. (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷) اما برخی دیگری با جامع نگرایی بیشتری خشونت را شامل خشونت جسمی و روانی می دانند. غالب تعاریف، خشونت را عملی عمدی دانسته اند اما با تعجب مشاهده می کنیم که برخی محققان فعل غیرعمدی را نیز مشمول ارتکاب خشونت می دانند. (همان، ص ۱۶۸) خشونت

خانوادگی عبارت از هر گونه بدرفتاری جسمانی، جنسی، احساسی یا روانی، یا تهدید کردن، و یا به هر شکل دیگری کنترل یا تسلط بر یک عضو خانواده می شود یا باعث ترس آنها گردد. از خشونت برای بدست آوردن قدرت و کنترل نمودن یک عضو خانواده استفاده می شود. خشونت تنها به شکل جسمانی نیست. خشونت خانوادگی می تواند جنسی، احساسی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، لفظی و روحانی نیز باشد برخی تعاریف نیز قصد آسیب رساندن را از ارکان اصلی خشونت می دانند. (مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۳۱) با این حال برخی دیگر از نویسندگان با دیدگاهی پیامدنگر، منجر شدن عمل به نتیجه‌ی آسیب رسانی را معیار ارتکاب خشونت دانسته‌اند. (غلامی، به نقل از: جمالی، ۱۳۹۷، ص ۹) از این امر می‌توان دریافت مفهوم خشونت پیچیده‌تر از ظاهر ساده‌ی آن است و به طور جامع و دقیق‌تر می‌توان خشونت را: هر فعل یا کلام عمدی و آزار دهنده نسبت به انسان و هر فعل عمدی آزار دهنده یا تخریب گرایانه نسبت به حیوان یا شی دانست که با هدف سلطه بر دیگری، تحقیر، آزار یا هر هدف نامشروع دیگری اعمال می شود. (جمالی ۱۳۹۷: ۱۰) جرایم خشونت آمیز به ندرت جدا از مصادیقش تعریف شده است. شاید دلیل آن، این امر باشد که در هر کشوری، مصادیق متفاوتی از آن در قوانین ارائه شده است.

در ایران طبقه‌بندی جداگانه‌ای در زمینه جرایم خشونت آمیز وجود ندارد. اما در فصل هفدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک گروه از جرایم با عنوان «جرایم علیه اشخاص و اطفال» به صورت مجزایی طبقه‌بندی گردیده است. که عبارتند از قتل، ضرب و جرح (همراه با آلت جرح یا بدون آن)، منازعه، قدرت نمایی، مزاحمت اطفال و بانوان، آدم‌ربایی، سقط جنین، رهاسازی شخص ناتوان، نبش قبر، مخفی‌سازی جسد مقتول، واضح است این گروه از جرایم نمی‌تواند در دسته‌بندی جرایم خشونت آمیز قرار گیرد.

به این دلیل که در بین این مصادیق، از یک طرف مخفی سازی جسد مقتول با عنایت به تعاریف ارائه شده از مفهوم خشونت همخوانی ندارد. لذا مانع مصادیق جرایم غیر خشونت آمیز نیست. از طرفی جرایمی از قبیل سرقت مسلحانه، تخریب، احراق و... (با وجود جرم‌انگاری در قانون) در این فصل دیده نمی‌شوند. بنابراین بیان مصادیق، جامع نیست. لذا می‌توان استنباط کرد قانون ایران، ضرورت مقوله‌بندی و اهمیت مجزایی برای جرایم خشونت آمیز در نظر نگرفته است. در هر حال می‌توان جرم خشونت آمیز را این گونه تعریف کرد: هر عمل خشونت آمیزی که به حدی از شدت وحدت برسد که در قانون جرم‌انگاری شود، جرم خشونت آمیز نامیده می شود. (همان، ص ۱۱) در رابطه با اینکه ساختار حقوقی یا عدالت کیفری نیز باعث خشونت علیه افراد الخصوص مردان می شود باید ابتدا رفتار خشن را از غیر خشن بازشناخت این ضابطه تاکنون دست کم در حقوق ایران به عمل نیامده است با ید اهداف حقوق کیفری که جمع بین منافع اجتماع و قدرت است مشخص گردد نکته مهم در آن بحث عدم تعدی است که به آن خواهیم پرداخت. این پژوهش به بررسی این سوالات پرداخته:

خشونت علیه مردان در قانون چه جایگاهی دارد؟

چارچوب خشونت و علت های آن علیه مردان از منظر قانون و فقه کدامند؟

۱-۲- معنای خشونت

علی رغم آمار بالای خشونت هنوز خشونت علیه مردان در مقایسه با اشکال عمومی تر خشونت مورد غفلت قرار می‌گیرد و گرچه خشونت تمام رفتارهایی که به صدمات جسمی و روانی بر روی افراد منتهی می شود را شامل می شود، اما معمولاً فقط خشونت های فیزیکی در کانون توجه جرم شناسان و حقوق دانان و قانون گزاران قرار داشته است. خشونت استفاده غیر قانونی یا غیرمجاز از قدرت است که معمولاً با شدت و خشم بروز میکند. خشونت علیه مردان که در کنار دیگری از انواع خشونت

تعریف دقیقی ندارد (درویش پور، ۱۳۷۸: ۲۹) یلو^۲ خشونت را چنین تعریف کرده است، خشونت رفتاری آگاهانه در نظر گرفته می شود که نتایج احتمالی آن، ایجاد آسیب فیزیکی یا درد در فرد دیگر است (یلو، ۱۹۸۳، ۷۲).

مگارژی^۳ خشونت به معنای اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه است که احتمالاً باعث آسیب های مشخص به قربانی می گردد (مگارژی، ۱۹۸۲، ۸۵).

مهرانگیزکار، خشونت را می توان عملی آسیب رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می دهد فقط جنبه فیزیکی ندارد، بلکه ممکن است ابعاد روانی (فحاشی، تحقیر، منزوی کردن فرد، داد و فریاد)، جسمی (آزار، مزاحمت جنسی و تجاوز) و اقتصادی (شکستن وسایل خانه و...) را به خود بگیرد (کار، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

برخی از جامعه شناسان خشونت را نوعی رفتار آگاهانه و کنترل شده می داند و آن را از زاویه شرایط حاکم بر روابط قربانی و مجرم توضیح می دهند. بنابراین کتک کاریهای بدون قصد و خارج از کنترل، را از اعمال خشونت نمی دانند، بلکه آن را دعوا می نامند.

تعریف سازمان بهداشت جهانی ۲۰۰۲ از خشونت: «خشونت استفاده عمدی از قدرت و نیروی فیزیکی به صورت تهدید یا اعمال واقعی آن علیه خود فرد، فرد دیگر یا علیه یک گروه یا اجتماع است. به طوری که موجب آسیب و صدمه، مرگ، آسیب روانی و محرومیت شود (گزارش جهانی خشونت و بهداشت، ۲۰۰۰).

۱-۳- مفهوم خشونت علیه مردان^۴

به خشونت های گفته می شود که مشخصاً علیه مردان صورت می گیرند. مردان، نسبت زیادی از جمعیت عامل یا قربانی خشونت را تشکیل می دهند. خشونت جنسی علیه مردان در هر جامعه، نسبت به خشونت جنسی علیه زنان، متفاوت است و ممکن است در حقوق بین الملل ناشناخته تر از خشونت جنسی علیه زنان باشد. خشونت جنسی در بسیاری موارد با خشونت خانگی توأم است. بر اساس آماري که در بریتانیا ارائه شده از هر سه قربانی خشونت خانگی دو نفر زن و یک نفر مرد هستند. تنها ۵ درصد از خشونت نسبت به مردان توسط زنی که شریک زندگی کنونی یا سابق او است و ۳.۵ درصد آنها توسط دوست دختر یا دختری که با او معاشر است (صورت گرفته است. به گزارش تارنمای اسپانیایی «ال پاییس»، خشونت خانگی علیه مردان، چالشی نوپدید برای سلامت اجتماعی رقم زده است. به گونه ای که در اسپانیا ۸ درصد مردان از خشونت و آزارهای خانگی اعم از فیزیکی، کلامی، عاطفی و سوءاستفاده جنسی شکایت دارند. بر اساس این گزارش، در سال گذشته میلادی ۱۰۵۷ شکایت از خشونت زنان علیه مردان در اسپانیا به ثبت رسید که البته می توان گفت در مقایسه با آمار ۲۶ هزار و ۴۴ زنی که از خشونت خانگی مردان به مراکز رسیدگی شکایت برده اند، چندان زیاد نیست. بنا به نوشته ال پاییس اکنون ۹۲ درصد قربانیان خشونت های خانگی را زنان و ۸ درصد را مردان تشکیل می دهند که ۷۵ درصد از این افراد، شهروندان اسپانیایی و ۲۵ درصد دیگر مهاجران هستند. (دفتر آمار استرالیا. (۲۰۱۲). نظرسنجی مصونیت شخصی. کانبرا: دفتر آمار استرالیا.) به باور جامعه شناسان، شوهرآزاری پدیده ای است که با رفتارهای آزاردهنده زنان در قالب کلامی، رفتاری، جنسی، اقتصادی و در مواردی جسمی بروز می کند و مرد به دلیل سرشکستگی و احساس شرم و ترس از به تمسخر گرفته شدن، از طرح این خشونت ها طفره می رود. خشونت در همه جوامع شرقی و غربی وجود دارد. اما خشونت علیه مردان به تازگی گسترش زیادی

2-ylllo

3-Magaryee

4- Violence against men

پیدا نموده است. خشونت عواقب جدی بر قربانی خود دارد. از جمله استرس های روانی شدید، بی خوابی، اضطراب، مصرف زیاد داروهای آرام بخش، مراجعه به بیمارستان ها برای درمان و حتی خروج از بازار کار به خاطر بستری شدن در بیمارستان از دیگر عواقب خشونت این است که اگر لازم باشد فرد برای پیگیری به مراکز قانون نظیر پلیس، دادگاهها، پزشکی قانونی، مشاورین و مددکاران مراجعه کند حجم این کار مراکز زیاد خواهد شد بنابراین پیامدهای خشونت در درازمدت بسیار قابل تأمل است. (اعزازی، پیشین: ۴۴)

یکی از پیامدهای بزرگ اجتماعی خشونت زنان علیه مردان استمرار بخشیدن به یک زندگی ناپهنجار است و حتی در یک خانواده که خشونت وجود دارد فرزندان آن می آموزند و به نوبه خود و در آینده آن را تکرار می کنند و این پدیده به چرخه خشونت معروف است. از عوارض مهم اجتماعی این پدیده فشار زیاد روی دوش سازمانهای دولتی است و بدیهی است وقتی حجم کار زیاد شود. خودبه خود کیفیت تنزل پیدا می کند و دیگر اینکه آمار طلاق بالا می رود و هر کدام از زوج ها می خواهند زندگی مستقلی را آغاز کنند. آمار دقیقی در مورد این که چند درصد طلاقها به علت خشونت زنان علیه مردان می باشد در دست نیست ولی بدون شک خشونت یکی از عوامل مهم طلاق است. و فرزند طلاق محبت را در خیابانها جستجو می کند. پرداختن به مسئله خشونت زنان علیه مردان که نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند در حقیقت پژوهش علل و عوامل این پدیده را خواهان می باشد چرا که پرداختن به ریشه یابی این مسئله به غیر از موارد ذکر شده می تواند هویت یک جامعه را به خطر بیندازد.

با وجود آسیب جسمی و روانی از عوارض خشونت جنسی اما در بیشتر موارد به دلیل احساس سرافکندگی و آشفتگی، مردان بسیار کمتر از زنان به این موضوع اشاره می کنند به دلیل نبود آگاهی، حتی ممکن است ماهیت آنچه بر آنها رفته را خشونت جنسی یا تجاوز ندانند. به دلیل مشکلات در آگاهی عمومی و تعریف حقوقی تجاوز، در صورت مراجعه مردان به پلیس بسیار کمتر از زنان به شکایت آنان رسیدگی می شود. شایع ترین نوع خشونت در میان گونه های خشونت خانگی خشونت روانی (توهین و تحقیر) است و برخی فعالان معتقدند برای مقابله موثرتر با معضل خشونت خانگی و جنسی باید از آن جنسیت زدایی کرد.

۱-۴- تعریف جامعه شناختی خشونت خانوادگی

طبق تعریف سایت اوسیس (www. osisa. org. 2001) خشونت خانوادگی عبارت است از: الف) تلاش برای وارد کردن صدمه جسمی به یکی از اعضای خانواده یا افرادی که با خانواده زندگی می کنند، ب) وارد کردن صدمه جسمی به اعضای خانواده یا وابستگان خانواده، ج) تهدید اعضای خانواده یا وابستگان به خانواده به ایراد ضرب و جرح. در خصوص خشونت تعریفی در قوانین داخلی ارائه نشده است اما سازمان ملل در قطعنامه ی ۴/۱۰۴ مجمع عمومی ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ تعریفی از خشونت علیه زنان ارائه داده است:

” هر نوع عمل خشونت آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی زنان بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیبها و رنجها وجود داشته باشد؛ مانند تهدید به این گونه اعمال، زورگویی یا محروم سازی خودسرانه از آزادی، خواه در حضور عموم یا در زندگی خصوصی روی دهد، خشونت علیه زنان تلقی می شود. ” خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی یا غیر فیزیکی یا کلامی فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می کند.

خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق افتد. خشونت از نظر لغوی به معنای خشکی، تندی و سختی است. (معین، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

۱-۵- مفهوم فقهی شکنجه و خشونت

با توجه به اینکه از دیرباز، شکنجه، در قالب و چارچوب های متفاوت و با انگیزه های مختلفی اعمال می شده است، برخی از واژه های عربی، مثل «تعذیب» (رنج دادن و عذاب کردن) و «إذاء» (اذیت و آزار رسانیدن) به معنای شکنجه، سر فصل جدیدی از مباحث فقهی شد. سپس احکام مرتبط با شکنجه، در ابواب مختلف فقهی، بیان گردید. از جمله در کتبی مثل وسائل الشیعه، در باب های مختلفی با عناوین ذیل، بحث شکنجه مطرح شده است (ایوبی مهریزی، ۱۳۸۱: ۷۵) «حرام بودن کتک زدن بناحق دیگری»، «حرام بودن کتک زدن بناحق مسلمان»، «اقرار با شکنجه و اذیت و آزار» و... «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا انکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر»

هان ای مردم همانا شما از یک مرد وزن آفریدیم و شما را به هیئت اقوام و قبائی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنای یابید بی گمان گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگاران شماست به خداوند دانای آگاه است. (نسا/۱)

آئین مقدس اسلام به عنوان کاملترین دین و جامع ترین شریعت همواره بر این نکته تأکید می کند که جامعه انسانی از زن و مرد ترکیب یافته است و زن و مرد از یک گوهر خلق شده اند بر اساس تعالیم عالییه اسلامی هیچ یک از «مردبودن» و «زن بودن» مایه شرافت برتری و یا افتخار نیست و برتری نزد خداوند تنها بر اساس تقوا می باشد.

پراکندگی منابع و سرفصل های بحث شکنجه در فقه، ناشی از بی توجهی پیام آور و شارح و مفسران نخستین دین نسبت به این پدیده نبود، بلکه همچنانکه در سطور پسین مشاهده خواهیم کرد، شرع بیشترین حساسیت ها را به مصادیق شکنجه نشان داد، به عبارتی دیگر، مقابله و مبارزه شرع با مصداق های شکنجه بود که تحت نام ها و عناوین دیگری در نهادهای عرفی آن دوران جابخوش کرده بودند و به عنوان یک سنت عرفی جایز شمرده می شدند. شکنجه های آن دوران، با عناوینی مثل «مثله کردن»، «انتقام گیری»، «قصاص»، «مجازات» و... تعریف می شدند. به همین دلیل برای بررسی نظر فقهی اسلام در زمینه شکنجه، بایستی به مصادیق کاربرد شکنجه توجه کرد و نظر اسلام را در آن ابواب مورد مطالعه قرار داد. (عبده بروجرودی، ۱۳۹۰: ۴۴) اهمیت خشونت علیه مردان تا آنجاست که ماریوپاگا_ نو حقوق دادن ایتالیایی قرن هجدهم می گوید: چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهم و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قایل است باشیم کافی است به ق. ا. د آن مراجعه کنیم (افتخاری: ۱۳۷۷: ۱۶۶) در محیط خانواده، هر اقدام عمدی علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق طبیعی و اجتماعی علیه زنان و مردان در قبل و بعد از ازدواج زوجین صورت بگیرد در نظر فقه شیعه، خشونت نامشروع بوده و اسناد بین المللی نیز آن را غیرقانونی به شمار می آورد. خشونت در خانواده منشأ فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد که آسیب های جدی بر فرد، خانواده و اجتماع باقی می گذارد که جبران آن گاهی ممکن و گاه غیرممکن است. نگرش غرب نسبت به برخی از احکام شرعی مانند: ارث زن و... خشونت علیه زنان می داند لذا در پاسخ به آنان تحقیقات نسبتا جامعی صورت پذیرفته است؛ اما بررسی برخی از رفتار و اعمال خشونت (مانند: قتل، خروج از منزل بدون اذن شوهر و...) بر اساس فقه شیعه و اسناد بین الملل از جانب محققین تحقیقات کمتری وجود دارد؛ و همچنین خشونت علیه مردان کمتر مورد توجه واقع شده است؛ و وجود چند مقاله نمی تواند پاسخگوی این پدیده دامن گیر، در همه کشورها باشد، لذا وجود تحقیقات گسترده پیرامون هر دو جنس ضروری به نظر می رسد.

۲- بررسی علل ایجاد خشونت علیه مردان

۲-۱- بررسی قانونی خشونت علیه مردان

هر باری که صحبت از خشونت می‌شود، ضمیر ناخودآگاه ذهن را به سمت خشونت علیه زنان می‌کشاند. غافل از اینکه در طول زمان شاهد خشونتی هستیم با نام *Violence against men* که مردان قربانی آن هستند و به جهت مصلحت و احساس سرافکندگی و خجالت دم نمی‌زنند. اما با بررسی آمارهای رسمی و غیررسمی شاهد این هستیم که خشونت خانگی و پدیده شوهرآزاری شیوع بیشتری پیدا کرده است، رفتارهای آزاردهنده در قالب کلامی، رفتاری، جنسی، اقتصادی و در برخی از موارد حتی جسمی هم که ممکن است نهایت به جهت معاونت در قتل تبدیل به شوهرکشی شود. خشونت خانگی علیه مردان چالشی که تبدیل به یک معضل و خطری بزرگ برای سلامت اجتماعی شده است. به عقیده صاحب‌نظران شایع‌ترین آن خشونت روانی (توهین و تحقیر) است که توسط زن در صورت عدم تامین نیازهایش اتفاق می‌افتد. توهین، ناسزا، بددهنی و افترا، نشر اکاذیب و دشنام از جمله ابزارهای این خشونت است که بار روانی و فشارهای روحی برای مردان ایجاد می‌کند و به رغم عنوان مجرمانه و قید قانونی و تصریح مجرمانه بودن این اقدامات همواره از سوی زنان اتفاق می‌افتد و گویا مرتکبین آن ترسی از مجازات و اقدام قانونی ندارند چون به این باور رسیده‌اند که عموماً توسط همسران اقدام قانونی در این باره نمی‌شود و ترس از تحقیر و ضعیف جلوه کردن و حفظ کیان خانواده سبب سکوت آنان می‌شود. مصادیق مجرمانه خشونت در گذشته به جرم و جنایت در فضای عمومی اطلاق می‌شد و رفتار فیزیکی مورد توجه قانون و حقوقدانان قرار داشته است اما امروزه اشکال غیرفیزیکی مانند تهدید، تمسخر و فحاشی را نیز شامل می‌شود. چراکه خشونت روانی و کلامی آثار مخرب‌تری دارد و رفتارهای آزاردهنده زنان در محیط خانه از یک سو می‌تواند مرد را از لحاظ فردی متاثر و به او صدمات روحی و جسمی بزند و هم از سوی دیگر باعث آسیب عاطفی و کاهش عزت نفس آنان شود که تبعات اجتماعی غیرقابل جبرانی را در بروز اقدامات مجرمانه و جنایات مختلف به بار خواهد داشت. بررسی جنبه‌های مختلف خشونت علیه مردان مانند دخالت همسر در میزان درآمد و نحوه خرج کردن، عدم توجه به خواست و انتظارات شوهر، تهدید مداوم به طلاق، سوءظن، رفتار یا آزاری که از سوی زن در راستای عدم موفقیت مرد در برآورده کردن منافع اقتصادی زن تحمیل می‌شود، منع کردن مرد از دسترسی به درآمد، انتظارات و خواسته‌های فراتر از درآمد مالی شوهر و مالکیت اموال و دارایی شوهر مانند خانه و ماشین و کنترل حساب بانکی شوهر و حتی تعیین مهریه‌های سنگین به عنوان خشونت اقتصادی و... شاید رنگ و بوی جامعه‌شناسی و یا روانشناسی به خود بگیرد اما اقداماتی از جمله توهین، افترا، تحقیر، محرومیت از آزادی‌های فردی، معاونت در قتل (شوهرکشی) و خیانت از جمله مواردی است که از بعد حقوقی و قانونی می‌توان از مصادیق خشونت علیه مردان به حساب آورد و قابل رسیدگی و بررسی قانونی و حتی کیفر و مجازات هم دانست. خوب است بدانیم قانون مجازات اسلامی و در بخش تعزیرات جرم توهین و افترا و مجازات آن را تعریف کرده و قانونگذار در ماده ۶۰۸ این قانون بیان داشته است: مجازات توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود که می‌تواند به شکل گرفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر آن باشد. در خصوص احکام توهین هم فصل‌های دوم و پانزدهم کتاب پنجم قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ جزا به طور مشخص بیان کرده در خصوص افترا در فصل بیست‌وهفتم همین قانون نیز موارد قانونی بیان شده است. قانونگذار در موضوع عنوان نشر اکاذیب یا اشاعه اکاذیب هم که در حال شیوع است، ساکت نبوده و صراحتاً در متن ماده ۶۹۸ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته که شامل هر دو مصداق اعمال مجرمانه جرم یعنی اظهار جرم نشر اکاذیب و جرم انتساب اعمال خلاف حقیقت به دیگران است. این سوال که به چه

سبب اقدام قانونی صورت نمی‌گیرد و اگر هم باشد به ندرت و اندک است خود جای پاسخ دارد؟ (آخوندی، ۱۳۸۹: ۱۵۵) به جهت ظاهر مردسالارانه کشور، خشونت زنان علیه مردان به درستی ثبت و پیگیری نمی‌شود اما همان‌هایی که اعلام و باز منتشر شده، نشان می‌دهد که قربانیان این خشونت هر سال بیشتر می‌شوند. با توجه به تبعات جبران‌ناپذیری همچون طلاق، اعتیاد، بزهکاری و دزدی و... پیشنهاد می‌شود نهادهای ذی‌ربط با برگزاری کنفرانس‌ها، همایش‌ها، جلسات، کارگاه‌ها و اقداماتی پیشگیرانه قبل و حین ازدواج و فعال‌سازی مراکز مشاوره حضوری باعث کاهش این موارد شوند و در مرحله بروز و اتفاق ایجاد یک خط تلفن و وب‌سایت برای مشاوره آنلاین و تلفنی به مردان قربانی خشونت خانگی، ساخت خانه‌های امن و فرهنگ‌سازی تابوی غلط سکوت را بشکنند. ناگفته نماند که نقش سمن‌ها و جمعیت‌های مردم نهاد در حوزه‌های مختلف آسیب‌های شهروندی و حقوق شهروندی به عنوان بازوی اجرایی نهادهای دولتی و تصمیم‌گیری می‌توانند کمک شایانی در کاهش و حتی پیشگیری این معضلات اجتماعی داشته باشند. دفاع از حقوق زنان آنجایی مفید است که همان موضوعات برای مردان هم حق دفاع ایجاد کند چراکه وقتی صحبت از عدالت می‌شود باید توجه به جایگاه و شرایط و موقعیت و ظرفیت‌ها و همه موارد داشت و حال مرد یا زن فرق نمی‌کند، بی‌عدالتی و بی‌انصافی جنسیت نمی‌شناسد. یکی از انواع خشونت، خشونت کلامی است که قانون‌گذار در ایران به آن توجه نکرده تنها به یک مورد می‌توان اشاره کرد ماده ۶۱۹ ق.م.ا.ت «هرکسی در امکان عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین کند به حبس از دو تا شش ماه و ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.» در این مورد هیچ اشاره‌ای به مردان نشده است. در ماده ۶۰۸ ق.م.ا.ت توهین به تمام افراد را شامل می‌شود که باز با توجه به قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری اکنون مجازات توهین ساده فقط جزای نقدی است. نسبت به زنان، مردان از لحاظ خشونت در حمایت زیرساخت قانونی نیستند (عباسی، ۱۳۹۶: ۴۵)

۲-۲- عوامل خانوادگی

خانواده اساسی‌ترین رکن جامعه است و بسیاری از مشکلات فرد ریشه در تربیت خانوادگی او دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که پرخاشگری رفتاری است که اغلب کودکان آن را از نزدیکان خود یاد می‌گیرند بنابراین مشاهده مشاجرات و دعوی والدین علیه یکدیگر در بروز این رفتارها تاثیر گذار است.

۲-۳- علل روانی

۱. نرسیدن به رویاها و آرزوها،
 ۲. مصرف مواد مخدر و تاثیر آن بر مغز،
 ۳. عدم ثبات در زندگی خانوادگی
 ۴. وجود برخی از اختلالات روانی
- از جمله عواملی هستند که زنان را تحت فشار قرار می‌دهند و زمینه‌های اعمال خشونت علیه مردان را ایجاد می‌کند.

۳- مروری بر نظریات پژوهش**۳-۱- خشونت و طبقات اجتماعی**

می‌توان از ممانعت در رشد فرهنگی- اجتماعی- آموزشی- محدودیت به برقراری روابط اجتماعی و ایجاد آن و محدودیت در تحصیل و مهارت‌آموزی و یا سوءاستفاده از آنان برای کنترل هرچه بیشتر آنان اشاره کرد. مباحث نظری حول مسئله خشونت علیه مردان بیشتر در پیرامون ۴ نظریه است (امیرکافی، ۱۳۸۷: ۱۸۷) تأثیر عوامل نظیر: مشکلات اقتصادی- فقر- بیکاری- توزیع نامناسب درآمدها و خدمات اجتماعی در بروز خشونت مورد تأکید قرار گرفته است بدین ترتیب فشار ناشی از عوامل مذکور اعضای خانواده و مردم را نسبت به دیگر به سوی خشونت سوق می‌دهد. بیش‌تر آثار مربوط به خشونت متعلق به طبقه پایین و کم‌درآمد در مقایسه با طبقات متوسط و بالاست. البته تأکید بر وجود خشونت در میان طبقات پایین را نباید به معنای نفی وجود خشونت خانگی در میان سایر طبقات تلقی نمود. چرا که شدت و نوع خشونت در میان طبقات اجتماعی متفاوت است. و البته ناگفته نماند که طبقات متوسط و بالا در نهم ساختن و انکار خشونت قدرت بیش‌تری دارند (صادقی: ۱۳۸۸: ۱۱۳) این نظریه بر تأثیر متقابل بین رفتار و محیط متمرکز است و بر الگوهای درونی می‌پردازد که اثر او خود را با محیط و طبقات اجتماعی پیرامون منطبق کنند و با تأکید بر وجود قوه تعقل و تفکر و فرایند شناختی بر این اعتقاد هستند که افراد پیامدها احتمالی رفتار خود را پیش‌بینی کرده و طبق آن رفتار خود را تنظیم می‌کنند. باندورا در ارتباط با پرخاشگری سه موقعیت اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. محیط خانواده- خرده فرهنگ‌ها و الگوهای نمادین به نحوی که کودک با مشاهده رفتار والدین در بدو شکل‌گیری شخصیت در معرض الگوهای روشن و زنده (نمادین) پرخاشگری قرار می‌گیرد و در اجتماع با قرار گیری در خرده فرهنگ‌های مشوق این نوع رفتار وی می‌شوند و یا رسانه‌ها به ترویج این رفتار دامن می‌زنند (اعزازی: ۱۳۸۶: ۴۰۳-۴۰۹)

۳-۲- نظریه معامله زن و شوهری

بر اساس این نظریه، در رابطه میان افراد، هر فردی می‌کوشد سود خود را به حد اکثر و هزینه هایش را به حد اقل برساند. در نتیجه، تنها زمانی که برای افراد دخیل در یک رابطه، هزینه و سود در سطح متعادلی باشد، رابطه میان افراد پا بر جا می‌ماند. گلز خشونت و دیدگاه نظریه مبادله را بدین شکل توصیف می‌کند: از منظر نظریه مبادله، در یک رابطه خشونت آمیز میان زن و شوهر، نسبت سود و هزینه به شکل زیر است: شوهری، زن خود را کتک می‌زند واز دید او، این رفتار به حق است؛ زیرا از آنجا که زن رفتاری مطابق میل او ندارد، رابطه هزینه (سرمایه‌گذاری‌هایی که برای خانواده کرده است) و سود (رفتار مطابق میل همسر) نامناسب است و نارضایتی و تعارض بوجود آمده خاتمه بخشیدن به این وضعیت را ضروری می‌نماید. در نتیجه، شوهر سعی می‌کند از طریق در پیش گرفتن رفتار خشونت آمیز، مجدداً تعادلی در خانواده برقرار کند. حال اگر با استفاده از این راه کار، تعارض خانوادگی را از بین ببرد، با توجه به نظریه ی مبادله، برای او حالت تعادل پیش می‌آید و مقابله ی سود و زیان برای مرد چنین است: در اثر رفتار خشونت آمیز، زن از رفتار ناشایست خود دست بر می‌دارد و مرد به هدف خود می‌رسد و از آنجا که توانسته است بر جریان زندگی نظارت داشته باشد، ارزش‌گذاری فردی و اعتماد به نفس نیز افزایش می‌یابد. (فکوهی، ۱۳۸۰، ۴۰۳)

۳-۳- نظریه انتقال میان نسلی

این نظریه در مطابقت با نظریه یادگیری اجتماعی مطرح گشته است به نحوی که به عنوان مثال: یک الگوی رفتاری مثل: خشونت از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و با تجربیات افراد در رابطه با آن تأثیر مهمی در نحوی رفتار خشونت آمیز از جانب آنان دارد. زمانی که فرد در معرض خشونت باشد یا شاهد آن باشد احتمال آنکه مرتکب این رفتار نسبت به دیگران شود بسیار زیاد است (جانستون ۱۹۹۸) - نکته حائز اهمیت در تمام مدل های پژوهشی در رابطه با خشونت علیه مردان این نتیجه است که عدم رعایت حقوق زنان و احساسی که زنان نسبت به این موضوع دارند خود یکی از علل اصلی خشونت علیه مردان است. اینجا است که نقش مردان به عنوان سبب این اساس در زنان و نیز جامعه به عنوان بستر به وجود آمدن باید مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. در واقع در قانون کیفری و در قوانین مربوط به زنان با ید بازنگری شود و زم ینه برای حقوق آنان فراهم شود تا از این رهیافت به رفع این احساس عدم برابری و عدم رعایت حق نسبت به یکدیگر و قانون رها شوند. با تمام این توضیحات دولت فدرال آلمان در این زمینه می تواند الگوی مناسبی باشد به این نحو که برای اولین بار طرحی را برای کمک به مردان خشونت زده (از لحاظ بین فردی) ارائه داد. آنان چنین می گویند که قصد از اجرای این برنامه کمک به مردان قربانی خشونت و شکستن کلیشه های ذهنی و اجتماعی درباره ی این موضوع بوده است این برنامه دارای ۳ محور است.

۱- ایجاد خط تلفن و وب سایت برای مشاوره آنلاین و تلفنی به مردان قربانی خشونت ۲- ساخت خانه امن و مراکز مشاوره حضوری برای این افراد

۳- شکستن (تابوها) و کلیشه های ذهنی و اجتماعی درباره خشونت علیه مردان است. اما حلقه گمشده این برنامه آن است که مردان

«سکوت می کنند» و به غار تنهایی خود پناه برده سعی در حل مشکل خود می کنند زیرا در صورت بیان مشکل با تمسخر و استهزا

مواجه می شود و همین دلیل ارتکاب جرم علیه آنان مخفی می ماند و آمار دقیقی از خشونت علیه مردان وجود ندارد (باستانی، ۱۳۸۹: ۸۷)

۳-۴- نظریه های کارکرد گرایی

نظر کارکرد گرایی در مورد خشونت خانوادگی، توجیه کننده خشونت است. آن ها خانواده را گروهی در نظر می گیرند که در آن، افرادی با جنسیت ها و گروه های سنی متفاوت، مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می گیرند. برخلاف سایر گروه ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی گیرد؛ بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی. وجود علایق متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب به وجود آمدن تضاد های آشکار یا پنهان می شود. این تضاد ها، ویژگی ها و کارکرد های مناسب خانوادگی را از بین می برد و در نتیجه، باید آن ها را از سر راه برداشت. رفع تضاد های خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی، از راه خشونت امکان پذیر می گردد. در این حالت، خشونت سبب طبیعی شدن جریان زندگی روزمره می شود و خانواده به کارکرد های اساسی خود می پردازد که در آن، مسئولیت زنان، انجام دادن وظایف خانوادگی و مسئولیت اصلی مردان، برقراری ارتباط با جهان خارج و نان آوری است (پاملا آبوت، ۱۳۸۳، ۳۱۱).

۳-۵- نظریه ساختار اجتماعی (تنش، تضاد)

ریشه خشونت اساساً در تضاد منابع است. رفتار خشونت آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می یابد و نه کاربرد دارد. از سوی دیگر جامعه شناسان نوین نشان می دهد که تفاوت و تضاد علایق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است این دیدگاه خشونت را به عنوان عنصری در نظر می گیرد که فرآیندهای کنش متقابل درون زوجها و گروههایی بکار می رود که بوسیله وضعیت سلطه و زیر سلطه مشخص می شوند. هر چه وقایع یا موقعیت های تنش آفرینی که خانواده را تحدید می کند بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار خشونت آمیز آن خانواده بیشتر خواهد شد و این مطالب را تحقیقاتی در زمینه رابطه میان تنش و خشونت تأیید کرده اند (اعزازی، ۱۳۸۰، ۷۳). اما نمی توان فرض را بر این گذاشت که موقعیت های تنش آفرین هستند که به خشونت خانواده می انجامد؛ زیرا احتمال بروز چنین رفتاری زمانی بیشتر می شود که فرد خشن از طریق مشاهده یا کسب تجربه بدین نتیجه برسد که اعمال خشونت، پاسخ صحیحی به موقعیت های تعارضی است. بعلاوه او باید به مشروعیت چنین رفتاری اعتقاد داشته باشد و گمان برد که اثر استفاده خشونت، موقعیت مثبتی که برای او به وجود می آید، بیشتر خواهد شد (جان آبادی، ۱۳۹۵: ۷۷). از طرف دیگر، در مقابل راه حل های دیگر استفاده از خشونت سبب از بین رفتن تعارض می شود و اگر هیچ راه حل دیگری وجود نداشته باشد یا راه های دیگری به پاسخی مشابه خشونت نرسند، احتمال بروز عمل خشونت آمیز بیشتر خواهد شد.

از نظر ساختارهای اجتماعی، فشار و تنش موجود در خانواده ها، به طور نامتناسب پخش شده اند. افرادی که در خانواده های کوچک زندگی می کنند، درآمد کافی ندارند و عده فرزندان آنها زیاد است، تحت تأثیر تنش های موقعیتی متعدد قرار دارند. تا هم آزادی میان ساختار اجتماعی و ساختار فرهنگی، جدایی میان اهداف موجود یا دلخواه و امکانات نابرابر و دست یابی به آن ها، سبب افزایش فشار بر افراد و گروه می شود و آن ها را به سوی گزینه های ناپهناج از جمله استفاده از خشونت هدایت می کند. با توجه به تعاملات فوق گلز کوشید نظریه ساختار اجتماعی خشونت خانوادگی را ارائه دهد او بر امکانات ناچیز قشرهای پایین اجتماعی، برای دادن پاسخ مناسب به تنش و فشارهای بیش از حد، تکیه کرد. این نظریه به علایق ناهمگونی استوار است که سبب ایجاد تضاد اجتماعی می شود. تقسیم نامتناسب قدرت و ثروت به ایجاد علایق ناهمگون می انجامد. دراندروف تضاد را ویژگی مهم رفتار اجتماعی می داند و معتقد است که افراد، گروه و سازمان ها در عمل خود بیشتر متمایل به حفظ علایق خود تا حفظ تعادل نظام هستند. در زمان ظهور تضاد، افراد جهت سازمان دهی تضاد تلاش می کنند، در صورتی که استفاده از سایر روش ها برای حل کاربرد نداشته باشد از خشونت استفاده می شود. اگر برخورد و علایق میان اعضای خانواده با استفاده از خشونت حل می شود، فرد از لحاظ بدنی یا اقتصادی قوی تر از دیگران است و از راه و روشی (خشونت) استفاده کرده که به نظر خود او بسیار موفقیت آمیز است.

از دیدگاه نظر تضاد، استاین متر^۵ در مورد خشونت خانواده چنین می گوید: «در نظر تضاد و تعارض و تضاد اجزای همیشگی و چاره ناپذیر هر نوع رابطه دو نفره یا گروهی اند که در آن موقعیت های فرادستی و فرودستی و اهداف رقابت آمیز وجود دارد. خانواده را می توان گروهی در نظر گرفت که در آن علایق متضاد و روابط رویارویی میان افراد دیده می شود و در صورتی که نتوان برای حل این تضادها از روش های دیگر بهره گرفت، استفاده از خشونت برای پیشبرد اهداف فردی مطرح می شود» (جلالی فر، ۱۳۹۰، ۷۴۹).

۱-Steinmetz

صاحب نظران معتقد به نظر به تضاد، این عقیده که خانواده به وفاق تمایل دارد مخالف اند و برعکس، بر این باورند که خانواده ها اصولاً حاصل انتخاب آزاد افراد نیستند، نبود آزادی برای شرکت در زندگی در مورد کودکان کاملاً مشخص است. بزرگسالان نیز معمولاً به سبب فشار هنجارها از تشیکل ندادن خانواده یا جدایی از همسر می پرهیزند. از طرف دیگر خانواده به سختی می تواند در نقش ضربه گیری میان خانواده و جامعه عمل کند. بنابراین آنچه در بررسی های مربوط به خانواده مهم است، در نظر گرفتن شرایط حفظ نظام آن و توجه به چگونگی برخورد با تضادها در درون خانواده است.

با وجود نکات جالبی که در این نظریه (تنش و تضاد) وجود دارد، هنوز چند سؤالی بی جواب باقی مانده است. با توجه به این که زنان در خانواده ها تحت تنش های برابر یا حتی بیشتر از مردان قرار دارند، چرا خشونت آن ها بسیار کمتر از مردان است، نباید بتوان پاسخ این سؤال را چنین دارد که احتمال دارد مردان سریع تر از زنان خود را در معرض تهدید و خطر حس کنند و تنش های مشابه را متفاوت با زنان دریابند. شاید هم بتوان احتمال داد که استفاده ی آن ها از خشونت نتیجه بخش تر از استفاده از عدم خشونت است و از نظر اجتماعی نیز مشروعیت بیشتر دارد. زیرا مردان می توانند به طبیعت پرخاشگرانه یا هنجارها و ارزش های اجتماعی به موقعیت های اقتداری متوسل شوند و رفتار خود را توجیه کنند (اعزازی، ۱۳۸۰، ۷۳ - ۷۵).

۴-انواع خشونت علیه مردان

مطالعات گمان داده بیشترین تجربه در حوزه ی خشونت (روانی -عاطفی) است و کمترین مورد خشونت در حوزه ی فیزیکی است. در واقع مطالعات جامعه شناسی گمان می دهد بی نظمی با خشونت علیه مردان رابطه معناداری دارد. هرچه بی نظمی در سطح خانواده بیشتر باشد خشونت علیه مردان بیشتر است.

خشونت علیه مردان شامل موارد زیر است:

خشونت روانی: این رفتارها شامل تحقیر، فحاشی، تبعیض بین خانواده خود و شوهر و هرچیزی است که به سلامت روانی فرد صدمه و آبرو و اعتبار او را خدشه دار کند.

خشونت اجتماعی: محدود کردن روابط مرد با دوستان و خانواده

خشونت اقتصادی: منع کردن مرد از دسترسی به پول ها و مالکیت دارایی های شوهر را کسب کردن

خشونت فیزیکی: پرت کردن وسایل و تهدید به آسیب زدن به او

البته خشونت های فیزیکی در ایران بیشتر شامل کودکان و زنان می شود و مردها بیشتر قربانیان خشونت های روانی شناخته می شوند، به این معنی که مثلاً به آن ها اجازه رفت و آمد با خانواده داده نمی شود.

۴-۱-خشونت اقتصاد

موارد حقوقی از قبیل حق حضانت فرزند با پدر، عدم دارا بودن بسیاری از زنان از حق طلاق و ندادن مهریه زن از سوی مرد عواملی هستند که سبب می شوند همواره مردان از سوی همسران و شرکای زندگی خود مدام تهدید به محرومیت از حقوق خود شوند که یکی از این محرومیت ها در رابطه با فرزندان و دیدار آن ها پس از طلاق است. تلاش برای ایجاد وابستگی مالی با کنترل منابع مالی/ جلوگیری از دسترسی به پول/ ممانعت برای انجام فعالیت های اقتصادی توسط زنان اشکال مختلف خشونت اقتصادی مثل ضبط و توقیف اموال یا گرفتن کارتهای بانکی و پول نقد یا خرجی ندادن و یا جلوگیری از اشتغال را می توان عنوان کرد، به هر حال هر کار که باعث شود از نظر مالی و اقتصادی فرد تحت فشار قرار بگیرد. این نوع خشونت اغلب

علیه زنان انجام می شود و چون به صورت سنتی مردان مسول اقتصاد خانواده شناخته میشوند بسیاری از اشکال خشونت اقتصادی بازتاب پیدا نمی کند. مثلا در برخی مناطق با توجه به سنتهای خاص آن منطقه برادران از تقسیم ارث به خواهران خود امتناع می ورزند. این مساله برخلاف قوانین واضح و روشن ما در زمینه تقسیم ترکه است ولی ممکن است به دلایل فرهنگی اصلا در دادگاه مطرح نشود. با اینحال باید دانست که دین اسلام، مالکیت زن بر اموال و دارایی ها را به رسمیت شناخته است. زنها حق دارند کسب و کار داشته باشند و از حقوق و دارایی خود به دلخواه استفاده کنند. این موارد در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی صراحتا تاکید شده است. منع از اشتغال فقط در صورتی که برخلاف شوون خانوادگی تشخیص داده شود امکان پذیر است. طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شغل زن در صورتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت مرد یا زن باشد می تواند از سوی زوج منع شود و حتما نیاز به حکم دادگاه دارد. به طور کلی از نظر حقوقی چنانچه زنی با خشونت اقتصادی مواجه بود می تواند مقاومت کند و نسبت به بازپس گیری اموال و دارایی های خود اقدام کند. (اعزازی، ۱۳۸۱: ۸۱) خشونت اقتصادی یعنی تصرف در اموال مرد یا تلف یا نقصان کردن اموال وی درواقع مرتکب جرم تخریب را انجام می دهد که یک نمونه از خشونت اقتصادی است. که در رابطه با این امور قانون گذار از مواد ۶۷۵ تا ۶۸۹ ق. م. ا را به این جرم اختصاص داده شده است. بیشترین نوع خشونت اعمال شد جدا از نحوی بر خود قانون نسبت به مردان به واسطه جنسیت آنان خشونت زنان نسبت به آنان است. به این شکل که زن در مقام «انکار» قرار می گیرد و میگوید مرد را آزار نداده- یا خود مرد باعث آن شده است. یا با گریه کردن و طلب بخشش بگویند «این خشونت یا طغیان خشونت بار دیگر تکرار نخواهد شد اما بازهم تکرار کنند» طبق آمار در کشور انگلستان از هر ۷ مرد ۱ نفر قربانی خشونت خانگی توسط زنان شده است. از جمله آنکه در زمان قرنطینه کرونا در طول این مدت خشونت افزایش یافته است که قربانیان مرد ۳ برابر کمتر از قربانیان زن اعتراف کرده اند. که از خشونت خانگی رنج برده اند که این عدم اعلام تشخیص آن را سخت تر کرده است. هنوز نقاط کور خشونت پابرجاست تا زمانی که کارفرمایان حکومتی در این پژوهشها همکاری نکنند.

۲-۴- خشونت روانی

ایجاد ترس و تهدید به صدمه جسمی/ تهدید به آسیب به حیوانات خانگی و اموال/ اجبار به دوری از کار، خانواده و محیط مدرسه و... این نوع از خشونت تقریبا بالاترین نوع خشونت خانگی از حیث تعداد را دارد که البته کمتر گزارش یا پیگیری می شود. انواع بی توجهی ها تحقیر و توهین و سردی و بی عاطفگی مصداق های چنین نوع خشونتی هستند. خشونت عاطفی و کلامی علیه مردان در خانواده زنان یا کودکان اعمال می شود. گرچه تبعات روانی بسیار زیادی دارد ولی اغلب تحمل می شود چرا که زن و شوهر گمان می کنند بخشی از مفهوم ازدواج، تنش و درگیری است و چنین مشکلاتی در ازدواج اجتناب ناپذیر است. از نظر قانونی؛ طبق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. چنانچه توهین تحقیر یا فحش و استفاده از الفاظ رکیک نسبت به زن باعث غیر قابل تحمل شدن زندگی مشترک شود می تواند یکی از مصادیقی باشد که زوجه به واسطه آن می تواند درخواست طلاق کند. در واقع طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران عسر و حرج از موازادی است که زوجه می تواند راسا به دادگاه مراجعه کند تا قاضی، شوهر را مکلف به طلاق بکند. در این رابطه ارایه شواهدی از جمله صدای ضبط شده، شهادت همسایه ها و یا اقرار فرد می تواند مفید باشد. رفتاری خشونت آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس مرد را خدشه دار می کند که به صورت؛ انتقاد ناروا، تحقیر، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک و تهدید مداوم به طلاق گرفتن که روح و روان مرد در اماج حمله قرار می دهد (عزازی: ۱۳۸۰- ۶۲) برخلاف خشونت

جسمی که اثر مستقیم آن آسیب بدنی است خشونت روانی ممکن است بعدها تبدیل به حالات روحی و ناملایمات ذهنی و یا جسمی شود. از جمله ابعاد دیگر خشونت روانی می‌توان به این مورد اشاره کرد: الغا کردن این افکار که مرد به اندازه کافی خوب نیست این نگرانی مداوم درباره‌ی «من» یا خود منجر به عدم تمرکز در امور میشود. یکی از جنبه‌های خشونت در کشورهای انگلیس زبان مخصوص شهر لندن، تهدید مرد به گزارش نزد پلیس یا خدمات اجتماعی یا تیم سلامت روان است و تحت فشار قرار دادن مرد به انجام امور تهدید به خودآزاری و خودکشی در مقابل مرد است (باستانی، ۱۳۸۹: ۴۵-۵۰) سوء استفاده کلامی/ القای حس بی‌ارزشی/ انتقاد مداوم/ تضعیف حس ارزشمندی/ منع ملاقات فرد با خانواده، دوستان/ آسیب رساندن به رابطه زن با فرزندان. تعاریف متفاوت از جنسیت بر پایه نظریه‌های دینی و مذهبی و قرائت‌های متحجرانه از این تعاریف، منجر به مشروعیت بخشیدن به اعمال خشونت آمیز علیه مردان می‌شود. مادامی که خشونت در سطح خانواده مشروعیت بخشیده شد، به عنوان یک عامل سیستماتیک در تمامی سطوح اجتماعی وارد عمل می‌شود. (امیری، ۱۳۷۵: ۱۲۳)

۴-۳- خشونت جسمی

مردان اغلب تمایلی به گزارش خشونت فیزیکی به خود ندارند چون نگران آن هستند که حرف آنان قبول نشود. باوری همگانی وجود دارد که این مرد است که باعث خشونت‌ها در سطح فردی می‌شود و نمی‌توان قبول کرد که مردان نیز مورد خشونت جسمی قرار می‌گیرند. و اکثر مردان از بیان آن شرم دارند (آشوری و معظمی: ۱۳۸۱).

۴-۴- خشونت جنسی

در تعریف خشونت جنسی می‌توان گفت «اجبار به شرکت در رابطه یا عمل جنسی بدون رضایت فرد» زنان به چند شکل می‌توانند علیه مردان خشونت اعمال کنند که می‌توان آن را تحت عنوان خشونت‌های جنسی، جسمی، روانی و مادی طبقه بندی کرد. بیشترین نوع خشونت که زنان علیه مردان اعمال می‌کنند خشونت‌های جنسی است که خود را به شکل عدم تمکین جنسی از مرد یا اجبار در برقراری رابطه جنسی زمانی که مرد تمایلی به آن ندارد، نشان می‌دهد. همچنین خیانت جنسی زن نوع دیگر این نوع خشونت تلقی می‌شود. در خشونت مادی نیز زن به آسیب رساندن عامدانه به اموال و اشیایی که مرد آنها را تهیه کرده است می‌پردازد. در خشونت روانی زن به تحقیر و توهین مرد می‌پردازد؛ مدام او را با سایر مردان مقایسه می‌کنند و درصدد کنترل دائمی اوست یا دایم به او سوء ظن دارد. قهر کردن و حرف نزدن به مدت طولانی با مرد نیز نوعی خشونت روانی تلقی می‌شود. (ولستون، ۱۹۹۸: ۳). متأسفانه این نوع خشونت جنسی در کشور ما به لحاظ اینکه مباشر آن، اعمال همسران می‌باشند دارای نوعی مشروعیت بوده و قانون و عرف نسبت به آن تهدید اغماض می‌نگرند، اما این عمل در بسیاری از کشورهای غربی جرم و قابل مجازات است. در قوانین ایران تمایلات جنسی زنان در امر زناشویی مورد اعتنا قرار نگرفته است. هرچند برعکس این موضوع نیز صادق است. وضع ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که مقرر داشته است: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت برای زن یک تکلیف است. و بنابراین به صرف عدم تمایل نمی‌تواند از این عمل امتناع ورزد. تمکین در مفهوم خاص به مرد حق می‌دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او ارتباط برقرار نماید. این در حالی است که نزدیکی به اجبار از دیدگاه‌های حقوق، که ضمن آشنایی با افکار فمینیستی تکامل یافته است، به نوعی تجاوز جسمی تعبیر می‌شود و با ضوابط جهانی در تضاد است. در بسیاری از کشورها نزدیکی به عنف با همسر مصداق جرم محسوب می‌شود و آثار مشمول تجاوز می‌شناسند (کار، ۱۳۷۹، ۱۴۴-۱۴۳).

بر طبق یکی از نظرات، «عمل خشونت آمیز نزدیکی به عنف با همسر، یکی از اشکال خشونت جنسی در خانواده است که ریشه در فرهنگ و عقاید غلط دارد. بین عامل فرهنگی اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر، همبستگی قوی وجود دارد» (لهسایی زاده و مدنی، ۱۳۸۹: ۲۱) می توان در حد کوچک یعنی کم محلی - سکوت و مضایقه از همسر یا حتی عدم رعایت بهداشت چه به طور عمد یا از روی بی اهمیتی به صحبت ها و درخواست های مردان اشاره کرد که این نوع از خشونت علیه مردان جرم انگاری نشده است. و یا حتی اجبار به برقراری رابطه در زمان و مکان نامناسب با زور یا فشار اشاره کرد (مردای و زندی: ۱۳۸۶: ۱۳۲). قوانین مربوط به خشونت یا خنثی هستند و یا گاهی جانب یکی از طرفا بیش تر گرفته می شود. در عرصه اجتماعی بهترین راه حل آن است که این جوامع جوء انگ زن ی را با آموزش در سطح جامعه از بین ببرند بهترین قدم در خشونت علیه مردان و دفاع آن است که به طور محرمانه با یک وکیل خانواده یا حقوقی صحبت شود تا در رابطه از حقوق محافظت از خود بیش تر بدانند. خشونت اغلب با چیزهایی کوچک شروع می شود. علایم هشداردهنده اولیه در هر رابطه متفاوت خواهد بود و ناسالم بودن آن زمانی اتفاق می افتد که هر یک از طرفین اشکالی در عدم امنیت در ابعاد جسمی و روانی خود حس کنند. به نحویکه احساس می شود که گویی روی پوست تخم مرغ راه می روند موارد کلیدی زمانی است که یک فرد احساس می کند در رابطه با هر نوع خشونت به خود به نحوی رفتار کند که شخصیت خود را تغییر دهد یا رفتار را مطابق خواست طرف مقابل تغییر دهد. زیرا یا احساس ناامنی می کند یا از واکنش طرف مقابل به نحوی می ترسد از آن زمان به بعد اغلب به اشکال جدید سوء استفاده یا خشونت تبدیل می شود (چلپی، ۱۳۸۱)

۵- پیشینه بحث و جلوه های خشونت و تجاوز در کشورهای مختلف

یکی از علل مغفول ماندن این آسیب، عدم تمایل مردان به گزارش کردن و سخن گفتن درباره خشونت است که از سوی شریک زندگی خود متحمل می شوند. ترس از ضعیف جلوه کردن، تحقیر و باور نشدن از سوی اطرافیان یکی از دلایل این سکوت است.

۵-۱- پیشینه پژوهش های داخلی و خارجی

نتایج تحقیق در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه مازندران در سال ۹۵ نشان می دهد که بر روی ۳۰۰ مرد تحقیق شده است بر اساس این تحقیق «۶۸ درصد مردان خشونت پایین و ۱۷ درصد مردان خشونت متوسط و حدود ۲ درصد مردان خشونت بالا را از سوی زنان تجربه کرده اند» هرچند خشونت کلامی بر مرد افزایش یابد به همان میزان خشونت فیزیکی نسبت به زنان افزایش می یابد. به گزارش خبرگزاری ایسنا به نقل از سازمان پزشکی قانونی ۱۰ درصد از موارد گزارش شده «همه آزاری» در سال ۹۶ در ایران را مردان تشکیل می دادند که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۵/۸ درصد افزایش را نشان می دهد. دولت فدرال آلمان برای اولین بار طرحی را برای کمک به مردان خشونت زده ارائه داده که در انتها به آن اشاره می شود. در تمام این تحقیقات و گزارش ها شدت تأثیر جنسیت آشکار است (صادقی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۶).

پژوهشی با عنوان «شیوع الگوی خشونت خانگی» ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان انجام شده و در این پژوهش که از نوع طرح زمینه یابی قطعی است. جهت نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای از ۲۳ ناحیه شهرداری تهران به صورت تصاعدی ۴۶۰ زن و مرد انتخاب شده یکی از نکات حائز اهمیت در تحقیق فوق الذکر این موضوع می باشد که گزارش زنان از تجربه خشونت

با گزارش مردان از ارتکاب به آن نزدیک می‌باشد. اما مردان از تجربه خشونت با گزارش زنان از ارتکاب به فاصله زیادی دارد. (محمدخانی و همکاران ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۵)

بشگا و همکاران (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای در جنوب استرالیا داده‌های کیفی در مورد تجربیات مردان را جمع‌آوری کردند و مردان یک سری آزار و اذیت فیزیکی گزارش دادند که شامل: حمله - پرتاب کردن آب دهان - چنگ زدن - کشیدن مو - پرت کردن اشیاء به صورت ناگهانی - انگ زدن و تهدید کردن با چاقو می‌شد. آن‌ها گزارشی از حملات و آزار و اذیت جنسی ندادند اما مورد طعنه و شماتت احساسی قرار می‌گرفتند که بر عملکرد جنسی آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

کوری و همکاران (۲۰۰۲) در پژوهش در انگلستان نشان داده‌اند که امروزه همان‌طور که در تلویزیون فیلم‌ها - اجرای قانون دادگاه‌ها و تبلیغات فمینیستی منعکس می‌شود زنان به‌طور آزادانه اجازه مورد ضرب و شتم قرار دادن مردان را دارند. حدود ۲۵-۳۰ درصد خشونت‌های اتفاق افتاده منحصرًا خشونت علیه مردان است. و در حقوق کیفری حمایت از آنان آن‌گونه که نسبت به زنان اعمال می‌شود در رابطه با مردان مورد حمایت قرار نگرفته است.

پوچر و همکاران (۲۰۰۴) در کشور آلمان یک تحقیق پیمایشی درباره خشونت علیه مردان انجام داده‌اند که این مصادیق در چهار گروه: خشونت فیزیکی - کنترل اجتماعی - عاطفی - جنسی تقسیم کرده‌اند. در انتهای این تحقیق به یک نکته اشاره شده است و آن این است در مورد خشونت عاطفی، این نوع خشونت در روابط با فراوانی بیشتری نسبت به خشونت فیزیکی گزارش شده است.

۵-۲- وضعیت خشونت علیه مردان در آلمان

تارنمای یورونیوز هم با یادآوری خشونت خانگی علیه مردان در آلمان، از عزم این کشور برای شکستن کلیشه‌های اجتماعی و ذهنی در این مورد خبر داده و نوشته است: آلمان برای اولین بار طرحی را برای کمک به مردان قربانی خشونت خانگی ارائه داده است. مقامات ایالت‌های بایرن و نوردراین - وستفالن می‌گویند که قصد آنها از اجرای این برنامه شکستن کلیشه‌های ذهنی و اجتماعی درباره این موضوع است. این برنامه که دارای سه محور اصلی ایجاد یک خط تلفن و وبسایت برای مشاوره آنلاین و تلفنی به مردان قربانی خشونت خانگی، ساخت خانه‌های امن و مراکز مشاوره حضوری برای این افراد و شکستن «تابوها» و کلیشه‌های ذهنی و اجتماعی درباره خشونت علیه مردان است. یورونیوز، یکی از دلایل مغفول ماندن این آسیب را عدم تمایل مردان به گزارش کردن و سخن گفتن درباره خشونت عنوان می‌کند که از سوی شریک زندگی خود متحمل می‌شوند که ترس از ضعیف جلوه کردن، تحقیر و باور نشدن از سوی اطرافیان، یکی از دلایل این سکوت است. به گفته اداره پلیس فدرال آلمان ۹.۱۷ درصد از آمار قربانیان خشونت خانگی را مردان تشکیل می‌دهند و از ۱۲۷ هزار و ۲۳۶ مورد گزارش شده ۲ هزار و ۳۷۲ مرد، قربانی این نوع از خشونت هستند.

۵-۳- وضعیت خشونت علیه مردان در ایران از منظر کیفری

در ایران نیز مانند دیگر نقاط جهان از آنجا که مساله قدرت در روابط، عنصری مهم و اساسی در نوع بروز خشونت از سوی افراد به شمار می‌رود، مردان قربانی این نوع خشونت از بیم تمسخر، باور نشدن یا ضعیف جلوه کردن، خشونت‌های متحمل شده از سوی شریک زندگی خود را نه در جمع اطرافیان و نه در مراجع قضایی مطرح نمی‌کنند. خشونت‌هایی با رنگ و بوی محروم شدن از دسترسی به منابع مالی، محرومیت از آزادی‌های فردی، خشونت کلامی و تحقیر که گاه تا قتل از سوی شریک زندگی

کشیده می‌شود. خشونت علیه مردان در ایران را به ۷ دسته تقسیم کرده و می‌گوید: خشونت‌های کلامی اعم از توهین، ناسزا، بددهنی و غیره، روانی یا فشارهای روحی ناشی از مطالبات غیرمعقول از یکدیگر، اجتماعی مثل مقایسه شوهر با اطرافیان. خشونت‌های مالی به معنای محروم کردن همسر از منابع مالی در مواقعی که پایگاه قدرت زنان بالاتر است، جنسی، فیزیکی مانند ضرب و شتم و حقوقی که آن هم محروم کردن از مطالبات پدیری و همسری و به طور کلی حقوقی که در نظام خانواده تعریف شده است، از دیگر خشونت‌های خانگی علیه مردان است اما نوع متداول خشونتی که علیه مردان صورت می‌گیرد، بیشتر از نوع کلامی و اجتماعی است و خشونت فیزیکی بسیار کمتر است. در ایران اگر طبقات اجتماعی را به سه دسته فرادست، متوسط و فرودست تقسیم کنیم، می‌بینیم که طبقات اجتماعی فرادست و فرودست کمتر با مشکل خشونت علیه مردها روبه‌رو هستند. چون طبقه اجتماعی پایین یا فرودست بر پایه یک نظام سنتی مردسالار استوار است که مورد پذیرش زنان هم هست. طبقه اجتماعی فرادست هم در جایگاه خود، هرگاه احساس تزلزل و سستی کرد، با مسائل مالی آن را حل می‌کند و به نوعی کمتر خشونت خانگی در آن جا معنا دارد اما افراد طبقه متوسط بیشتر در معرض خشونت قرار دارند. چون نه سیستم‌های ارزشی و نظام مردسالار طبقه فرودست را دارند و نه از امکانات طبقه فرادست به عنوان ابزار قدرت بهره‌مندند. نتایج یک پژوهش در استان مازندران نشان می‌دهد، ۶۸ درصد مردان خشونت پایین، ۱۷ درصد مردان خشونت متوسط و حدود دو درصد مردان خشونت بالا را از سوی زنان خود تجربه کرده‌اند. پیشتر امیرحسین جلالی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی در کارگاه آموزشی اورژانس‌های درمانی و کار با قربانیان همسرآزاری که هم‌زمان با روز جهانی امحای خشونت علیه زنان از سوی سازمان دفاع از قربانیان خشونت برگزار شد، چنین گفته بود: «خشونت‌های فیزیکی در ایران بیشتر شامل کودکان و زنان می‌شود و مردها بیشتر قربانی خشونت‌های روانی می‌شوند، به این معنی که زن مثلاً به آنها اجازه رفت‌وآمد با خانواده‌اش را نمی‌دهد.» مریم رسولیان، روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران نیز در همین کارگاه آموزشی تصریح کرده بود: «تحقیقات نشان می‌دهد، خشونت فیزیکی زنان نسبت به مردان بیشتر بوده اما از سوی دیگر خشونت روانی مردان با توجه به محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی زنان بیشتر است.»

۵-۳-۱- اصل عدم تعدی

قانون گذار در مرحله تعیین واکنش کیفری با محدودیت‌های متعددی رو به رو است که عدم توجه به هر کدام از آن‌ها منجر به بروز خشونت‌های غیر قانونی می‌گردد. اولین محدودیت‌های این است که در یک جامعه متحول مجازات‌های خشن و غیر انسانی باید غیر مجاز ساخته شود. و از جنبه‌های ارباب و تحقیر آمیز بودن این گونه کیفری کاسته شود و بر جنبه‌های اخلاقی - اصلاحی آن افزوده شود و به جای توجه به جرم و عمل ارتكابی که خاص حقوق کلاسیک است؟ به جرم و انگیزه‌های آن و علل ارتكاب جرم توجه کند (کلر کسورنه، ۲۲۴-۱۳۷۱: ۲۲۳) مطابق این اصل تمام حقوق اشخاص از هر گونه تعرض و تجاوز مصون است و هیچ فرد یا گروهی حق تعرض به این حق را ندارد.

حقوقی که از این اصل دفاع می‌کند شامل: کلیه حقوق اساسی افراد است. این اصل علاوه بر فسخ تعرض به حقوق افراد فسخ ارتكاب جرم و انحرافات اجتماع ی مانند: قتل - تجاوز و سرقت را شامل می‌شود. به طوری که کل سیستم حقوقی از لحاظ کیفری در آن خلاصه می‌شود. (هالیدی - ۱۳ - ۱: ۱۹۹۸) عدول از اصل «عدم تعدی» استثناء بر اصل است و موارد آن به طور قطع باید توسط مقام صالح قانونی تعیین و توسط مقام صالح اجرا گردد. افزون بر این موارد استثناء با ید روشن و صریح و بدون ابهام از قبل مشخص گردد. تا آزادی افراد بدون جهت مورد تعرض قرار نگیرد. یکی از نتایج تعریف خشونت بر مبنای اصل عدم

تعدی این است که هیچ خشونت را نباید به عنوان استثناء از زیر مجموعه تعریف خشونت خارج دانست و به طور طبیعی تمام کسانی که مرتکب خشونت می گردند تلاش می کنند رفتار خود را در قالب خشونت بیرون آورده آن را توجیه اخلاقی و استثنایی بر خشونت مطرح کنند. بدترین حالت این است که تحمیل خشونت به نام اخلاق و در قالب قانون صورت گیرد در چن ین جامعه ای همه ارزش ها بی ارزش می شوند و جامعه سامان خود را از دست داده و آبستن خشونت می گردد. و به جامعه استثناء تبدیل می شود. (نیکفر: ۲۶-۲۲-۲۱-۱۷: ۱۳۷۸). از جمله مواردی که می توان در قانون ایران مجوز قانونی برای خشونت ناعادلانه دانسته عنوان نمونه می توان به ماده (۲۹۵-۲۹۶ ق.م.ا) به اشخاص عادی و نیز ماده (۶۳۰: ق.م.ا) در جواز قتل در فراش موقعیت های استثنایی خشونت زایی را فراهم می کنند که در آنها به رعایت اصل لزوم دادرسی کیفری توجه نشده است. که در سال های اخیر به شدت شاهد این نوع خشونت ها علیه مرد و زن هستیم که با توجه به استقرار حکومت اسلامی و تشکیل نهادهای قضایی مستقل و لزوم حفظ نظم عمومی عدول از اصل لزوم دادرسی کیفری توج یهیی ندارد.

۵-۳-۲- خشونت قانونی (دفاع مشروع) یا خشونت غیر مشروع

از خشونت تقسیم بندی های متفاوتی شده است. از جمله: تقسیم خشونت به خشونت رفتاری و ساختاری- خشونت فردی و جمعی- خشونت مادی و معنوی و سرانجام خشونت مشروع و غیر مشروع.

در حقوق کیفری خشونت رفتاری (مجرمانه) و خشونت ساختاری می تواند مشروع یا نا مشروع باشد ضابطه ای که برای تمییز این دو نوع خشونت، رعایت یا عدم رعایت اصول اساسی و انسانی حقوق کیفری است در چهارچوب خشونت رفتاری ممکن است عمل

خشونت آمیزی که درحالت عادی - حقوق جزا آن را جرم می داند تحت شرایطی جرم نباشد. به عبارت دیگر ممکن است جامعه از طریق قانون و یا به طور ضمنی اجازه ارتکاب عمل خشونت آمیز را به اشخاص بدهد. برای نمونه می توان از خشونت های قانونی

نظیر دفاع مشروع- ورزش های خشن نظیر: مشت زنی یا بستن جاده ها به وس یله کامیون دارای اعتصابی نام برد (گسن: ۱۳۷۹) اعمال خشونت آمیز یاد شده در صورتی مشروع است که در چارچوب اصول و مقررات خاص خود انجام گرفته باشد در زمینه خشونت ساختاری نیز همین امر صادق است برای نمونه مجازات نوعی خشونت ساختاری است که از طرف جامعه بر مجرم تحمیل می گردد. این نوع خشونت در صورتی مشروع است که اصول حاکم بر مجازات ها مانند اصول قانونمندی مجازات ها- اصل تناسب مجازات ها رعایت گردد (باستانی، ۱۳۸۹). لازم به ذکر است هر جامعه ای که برای آزادی ارزش قائل است با ید در شرایط کاملا_ اضطراری حقوق کیفری را تنها به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماع و افراد آن به کار می گیرد.

بنابراین قانون گذار نباید برای کنترل رفتاری که می تواند به وسیله ممانعت اجراهای حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم در آورد از حقوق کیفری استفاده کند (دلماس - مارقی: ۱۹۵-۱۷۹: ۱۳۷۶) وصف اعمال مجرمانه واکنش علیه آنها وصف اعمال مجرمانه و واکنش علیه آنها باید آن چنان دقیق و روشن و بدون ابهام تعیین گردد که احتمال سو استفاده را به مجریان قانون ندهد. خشونت ممکن است از غیر قابل درک بودن و کثرت مقررات و هنجارهای اجتماعی نیز ناشی می شود (نجفی ابرند آبادی - بزهدکاری-۴۳:

۱۳۷۷). امروزه شاهد آن هستیم که نگرش به جرم - مجرم - حتی بزه دیده بر اساس اصول و قواعدی است که همگی در جهت حمایت هر چه بیشتر از آزادی های فردی و توجه به شخصیت متهم و اصلاح و تربیت او و حمایت و تأمین خواسته های بزه دیده تنظیم شده است و واکنش کیفری بر این اساس وضع شده است این اصول آن قدر نقش حیاتی پیدا کرده اند که می توان نقش هر کدام از آنها را در فرایند عدالت کیفری - نقض حقوق بشر و در نهایت بروز خشونت تلقی کرد بنابراین در هر جامعه نقض حقوق بشر و عدم رعایت اصول اساسی حقوق کیفری قبل از هر چیز نشانگر وجود خشونت در ساختار حقوقی آن کشور است (ویکرت ۱۴۰۰-۴۳۱)

در مرحله جرم انگاری قانون گذار باید با توجه به واقعیت های اجتماعی و طرز برداشت و تفکر جامعه اعمال مجرمانه را مشخص کند به عبارتی قانون گذار باید اعمالی را جرم بداند که از نظم بیش ترین اعضای آن جامعه مضر به حال نظام اجتماعی باشد و لزوم جلوگیری از ارتکاب آن از طرف اکثریت مردم احساس گردد (استفانی - کاستون و دیگران ۱۸۰: ۱۳۷۷) تعیین اعمال مخالف نظم اجتماع ی به قانون گذار واگذار شده است این امر هر چند فرد را در مقابل رویه خود سرانه پلیس و دادگاه ها ایمن می کند اما باید توجه داشت که این تضمین فقط نسبت به قوه مجریه و قوه قضایه وجود دارد نه در برابر قوه مقننه که با قدرت کامل در توصیف ضد اجتماعی بودن یک عمل تصمیم می گیرد پس این قدرت نیز باید محدود شود و قانون گذار باید تا حد امکان رفتارهایی را جرم بداند که در عمل مخالف نظم اجتماعی باشد و این نظم غیر از نظم اخلاقی و مذهبی است. در مرحله تعیین رفتارهای مجرمانه برای اینکه عملکرد قانون گذار منجر به تهدید حقوق و آزادی های فردی و در نهایت خشونت گردد باید اصول قانون گذاری و اصول اساسی حقوق کیفری رعایت شود تا مانع زیاده روی در جرم انگاری و وضع عناوین مجرمانه قانونگذار و قابل تغییر گردد. زیاده روی در جرم انگاری نه تنها وسیله ای برای دفاع از جامعه نیست بلکه تعرض به حقوق و آزادی های فرد به شمار می رود و موجبی برای تحقق خشونت است. طبیعی است که قانون گذار نباید برای کنترل رفتارهایی که می تواند به وسیله سایر تعهدات و ضمانت اجراهای حقوقی به شک ل موثری آن را تحت نظم در آورد از ضمانت اجراهای کیفری استفاده کند. جرم انگاری مطلق و بدون انعطاف جز ترویج خشونت اثر دیگری نخواهد داشت.

۵-۳-۳- اصل بهره مندی از دادرسی منصفانه و عادلانه برای عموم مردم بطور مساوی

طبق ماده ۱۴ میثاق بین حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۴ « همه در مقابل دادگاه ها و محاکم دادگستری برابر هستند هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف که طبق قانون تشکیل شده رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی او با اختلافات راجع به حقوق و الزامات امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید) «بلالی میبیدی، ۱۳۸۷؛ ۳۰۷». معاهد اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی از این هم فراتر رفته و حق بهره مندی از محاکمه عادلانه را به خارج از مرزهای داخلی نیز گسترش داده است برای نمونه مطابق یکی از پروتکل های الحاقی می توان به این کنوانس یون که همه شهروندان کشورهای عضو می توانند عیله دولت خویش در دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کنند (پرفیت، ۲۰۱۲: ۷۲) -قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۳۲-۳۴ تا ۳۹ حق بهره مندی از محاکمه عادلانه را پذیرفته و اصول کلی آن را با انطباق از منابع حقوق اسلامی به بهترین و به ممکن ترین شکل بیان کرده است. (آخوندی: ۱۳۷۱: ۳۱۱) منظور از حق بهره مندی از محاکم عادلانه این است که هرگاه شهروندی مورد تعدی و تجاوز یا ظلم و ستم قرار گرفتن بتواند بدون هیچ مانعی به مراجع قضایی صالح-مستقل-و بی طرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید. دوم: چنانچه شهروندی در معرض اتهام قرار گرفته باید بتواند در مرجع صالح از خود دفاع کند و برای رسیدن

به این هدف وجود دادگاه‌های مستقل نخستین به شرط به شمار می‌آید. مراجع قضایی باید به اندازه‌ای توجه یابد که مردم با سهولت امکان رسیدگی و احقاق حق داشته باشند و محاکم نیز بتوانند به هر دعوا - شکایت و اتهامی در اسرع وقت رسیدگی کنند احقاق حق - حل خصومت و یا اجرای عدالت کند (پاملا آبوت و کلر والاس ۱۹۸۷: ۱۱۰). برای اجرای مجازات عادلانه، ناگزیر از وضع و اعمال قواعد و مقرراتی هستیم که هم مجرمان واقعی را بتوان در سایه رعایت و اجرای آن به کیفر رساند و هم بی‌گناهی افرادی که ممکن است در معرض اتهامات ناروا قرار گیرند اثبات شود. رعایت یا عدم رعایت اصول یادشده که بین وقوع جرم و اعمال مجازات حایل است و قدرت عمومی را از هرگونه تعدی و تجاوز احتمالی حق دفاع و آزادی شهروندان مانع می‌شود. ضابطه تمییزخسونت و عدم خسونت است در آن صورت می‌توان گفت: نقض استقلال قضات و وکلای دادگستری وحدت مراحل دادرسی - عدم توجه به اهمیت قضات و امثال آن شاهد وجود خسونت در بطن ساختار عدالت کیفری جامعه است تا آنجا که عدم رعایت اصول یاد شده زمینه‌های اعتراض شدید کمیسیون حقوقی (مجمع عمومی) و متعرض دانستن دولت‌های غربی و ادعای عدم توجه آن‌ها به ارزش‌های اسلامی باعث شده است که هنوز بعد از گذشت چندین سال تحت نظارت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار داشته باشیم و در کنار کشورهایی همچون افغانستان - روندای میانمار و گینه استوایی و امثال آن‌ها به عنوان ناقض حقوق بشر شناخته شویم (مه‌رپور: ۷۲-۷۵: ۱۳۷۸)

نتیجه‌گیری

وجود نداشتن روابط میان فردی مناسب با افراد در جامعه، عامل اصلی خسونت‌های خیابانی، خانوادگی، میان فرزندی و... است. همچنین در کشور از عدم مهارت اجتماعی کافی برای ارتباط با یکدیگر، توانایی مدارا و کنترل خشم نیز رنج می‌بریم. در برهه‌ای از زمان، حقوق زنان کمتر رعایت می‌شد و این قشر همواره مورد تبعیض و فشار قرار می‌گرفتند؛ به‌همین دلیل زمانی که نقطه عطف و تحولی در جهت رسیدن زنان به حقوق برابر در کشور ایجاد شد، زنان برای رسیدن به شرایط مساوی در مقایسه مردان تلاش‌های جدی کردند اما ظرفیت و زیرساخت‌های لازم برای رسیدن به این مطالبات برای آنان فراهم نبود و همین مسئله در برخی موارد موجب بروز خسونت از سوی آنها شد، درحالی‌که اگر افراد شناخت درستی از خودشان و اطرافیانشان داشته باشند کمتر دچار خسونت خواهند شد. علاوه بر این نیاز است به طور جدی آموزش مهارت «ارتقای مدارای اجتماعی» را در کشور افزایش دهیم و به افراد بیاموزیم میان «مدارا» و «توسری خوردن» تفاوت‌های زیادی وجود دارد. از بعد کیفری و جرم‌شناسی خسونت محدود به جرایمی که عنصر خسونت مقدم آن هاست نمی‌باشد و جرم خاستگاه منحصر بروز خسونت نیست بلکه رفت‌ارهای دیگری هم که از نظر قانونی ممنوع نیست مانند: خودکشی و سایر انحرافات اجتماعی و اخلاقی ممکن است نوعی خسونت تلقی شود. خسونت را نباید محدود به رفتار افراد جامعه دانست. بلکه عملکرد نهادهای مسئول از جمله قانون‌گذار و دستگاه عدالت کیفری نیز ممکن است منجر به بروز یا تشدید خسونت گردد. در مرحله قانون‌گذاری، زیاده‌روی در جرم‌انگاری بین جرم و واکنش کیفری نقض استقلال قضات و وکلا، عدم تفکیک مراحل مختلف دادرسی و غیره... جملگی بیانگر نوعی خسونت ساختاری می‌باشد و ممکن است از جانب قانون‌گذار تحمیل گردد. لذا انواع خسونت علیه مردان را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

خشونت روانی: این رفتارها شامل تحقیر، فحاشی، تبعیض بین خانواده خود و شوهر و هرچیزی است که به سلامت روانی فرد صدمه و آبرو و اعتبار او را خدشه دار کند.

خشونت اجتماعی: محدود کردن روابط مرد با دوستان و خانواده

خشونت اقتصادی: منع کردن مرد از دسترسی به پول ها و مالکیت دارایی های شوهر را کسب کردن

خشونت فیزیکی: پرت کردن وسایل و تهدید به آسیب زدن به او

البته خشونت های فیزیکی در ایران بیشتر شامل کودکان و زنان می شود و مردها بیشتر قربانیان خشونت های روانی شناخته می شوند، به این معنی که مثلا به آن ها اجازه رفت و آمد با خانواده داده نمی شود.

پیشنهادات راجع به راه های کنترل و مبارزه با خشونت زنان علیه مردان

۱- در مدارس ما هنوز به دانش آموزان مهارت کنترل خشم، مدیریت استرس، حل مسئله، خودشناسی، تفکر نقادانه، تصمیم گیری، مهارت های ارتباطی و گفت و شنود درست آموزش داده نشده است. از طرفی در محل کار افراد گهگاه باید دوره های آموزشی گذاشته شود تا این مهارت ها و لزوم یادگیری آن به افراد گوشزد شود. از سوی دیگر باید تعاون گرایی و همکاری متقابل و مشارکت را به زنان و مردان تاکید کرد؛ چرا که دیگر دوره زن سالاری یا مردسالاری تمام شده است. اصلاح ساختارهای غلط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی عامل دیگری است که می تواند از بروز انواع خشونت ها جلوگیری کند. اگر این موارد جزو واجبات دانسته شود، بسیاری از این معضلات حل خواهد شد.

۲- تصویب قوانین سنجیده و منسجم و برابر برای خشونت مردان و زنان

۳- ایجاد تسهیلات برای مراجعان مرد به دادگستری از طریق رایگان کردن اقدام های قانونی در دادگاه.

۴- ایجاد نهاد و سازش و مصالحه به این منظور که اختلاف های ناشی از خشونت قانونی

منابع

کتاب/مقالات

قرآن کریم

۱. آخوندی، محمود. (۱۳۷۹). آیین دادرسی کیفری، دانشگاه قم، ج: ۴ استفانی، گاستون و دیگران. (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ج: ۱.
۲. آشوری، محمد و معظمی، شهلا. (۱۳۸۱). همسرکش ی و انگیزه های آن در موسسه تحقیقات علوم جزایی و جرناسی
۳. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده. تهران: سالی.
۴. اعزازی، شهلا، خشونت خانگی، (۱۳۸۰) «زنان کتک خورده» تهران، انتشارات سالی
۵. افتخاری، اصغر. (۱۳۷۹). خشونت و جامعه، تهران: نشر سفیر.
۶. آقاییگولی، عباس و آقاخانی، کامران. (۱۳۸۶). بررسی پدیده همسر آزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹، مجموعه مقالات آسیب های اجتماعی ایران. انجمن جامعه شناسی ایران. تهران: نشر آگه.
۷. امیر کافی، مهدی (۱۳۸۷). "بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن"، مجله تحقیقات اجتماع ی ایران، شماره ی ۲.
۸. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره (۱۳۸۹). "طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی"، مجله بررسی مسائل اجتماع ی ایران، شماره ی ۳.
۹. بلالی میبیدی، فاطمه و حسنی، مهدی (۱۳۸۸). "فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان"، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال ۱۵، شماره ی ۳.
۱۰. پاملا آبوت و کلر والاس، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، ۱۳۸۳.
۱۱. پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، پاسخ هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسن ی، تهران: گنج دانش. چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران.
۱۲. جان آبادی، سعید (۱۳۹۵) مطالعه مقایسه ای نوع و میزان خشونت خانگی تجربه شده توسط زنان و مردان متأهل شهرزابل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۱۳. جلائی فر، سعید و حمید فکور راد (۱۳۹۰) مروری بر خشونت خانوادگی و پیامدهای اجتماعی آن، مسائل اجتماعی ایران، شماره چهارم.
۱۴. جین فرید من، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر آشتیان، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۵. چلبی، مسعود و رسول زاده اقدم، صمد (۱۳۸۱). "آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، مجله ی جامعه شناسی ایران، شماره ی ۳.
۱۶. حبیب زاده، محمدجعفر؛ نجفی ابرند آبادی، علی حسین و طاهر ی، محمدعلی (۱۳۸۳). خشونت و نظام کیفری"، مجله ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲.
۱۷. حسین بستان، غلام، (۱۳۸۲) نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم انتشارات پژوهشگاه حوزه، جلد دوم
۱۸. حسینی، نامیار؛ سفیری، خدیجه؛ سید میرزایی، سید محمد سید. (۱۳۹۶) تحلیل جامعه شناختی عوامل و پیامدهای اجتماعی و فردی خشونت خانگی، پژوهشهای جامعه شناسی، دوره ۱۱ (۳ و ۴): ۲۶

۱۹. خیرخواه‌زاده، احسان (۱۳۹۰) مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته مردان از خشونت خانگی علیه آنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲۰. دژ کام، محمود و سوهان‌یان، محمد. (۱۳۶۷). بررسی اختلال پس از ضربه استرس زا در بازماندگان زلزله گیلان. تهران
۲۱. روی، ماریا، زنان کتک خورده، ترجمه ترجمه مهدی قراچه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵
۲۲. سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۹). خشونت خانگی علیه زنان بررسی علل و درمان، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۳. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). دیانت، مدارا و مدنیت، کیان، ویژه نامه، ۴۵، ۲۵-۲۰.
۲۴. شایان، آرزو و سیده زهرا معصومی و معصومه کاویانی (۱۳۹۴) بررسی رابطه همسرآزاری و سلامت روانی در زنان دچار خشونت خانگی ارجاع‌شده به پزشکی قانونی شهر شیراز، مجله آموزش و سلامت جامعه، ۱ (۴)، صص ۵۱-۵۷.
۲۵. صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۹). خشونت های خانگی و استراتژی های زنان در مواجهه با آن بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱ صفحه: ۱۴۲-۱۰۷.
۲۶. عباسی اقدم، حسین محسنی، رضاعلی؛ شیری، طهمورث. (۱۳۹۶). بررسی جامعه شناختی پدیده کودک آزاری در منطقه شهریار تهران. فصلنامه پژوهش‌های جامعه شناختی، شماره ۱۱ (۳ و ۱۴: ۱۴۹-۱۲۹)
۲۷. فاطمی، سید مسعود و ریحانه داودی و محمد فشارکی و اصغر گل‌افشانی (۱۳۹۰) ارتباط مهارت‌های زندگی با همسر آزاری، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱ (۴۳)، صص ۵۱-۶۹.
۲۸. قهاری، شهربانو و بو الهری، جعفر، (۱۳۸۷). همسرآزاری چاپ اول، تهران: نشر قطره.
۲۹. کار، مهرانگیز (۱۳۸۵) همسرآزاری در خانواده، چاپ سوم، تهران، کارورزان.
۳۰. کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، چاپ چهارم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
۳۱. لهسایی زاده، عبدالعلی و یوسف مدنی (۱۳۸۹) گرایش شوهران به خشونت علیه همسران مطالعه موردی شهر شیراز» فصلنامه زن و جامعه»
۳۲. مجیدی، زهره و پروانه دانش و کبری راهزانی (۱۳۹۲) بررسی جامعه‌شناختی پدیده خشونت خانگی علیه مردان و برخی عوامل مرتبط با آن از دیدگاه مردان و زنان متأهل اراک در نیمه اول سال ۹۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.
۳۳. محمدخانی، پروانه، هدیه و شکوفه متقی (۱۳۸۹)، «رابطه خشونت جنسی و نگرش های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی»، فصلنامه روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۶ (۳)، پاییز.
۳۴. معین، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ فارسی معین، تهران: نشرمعین.
۳۵. مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، نقد و بررسی قوانین موضوعه تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان، مجموعه مقالات تدابیر حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت ۱، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت
۳۶. مولاوردی، شهیندخت (۱۳۷۷)، «خشونت علیه زنان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
۳۷. ناصر فکوهی، سازوکار «تبعیض مثبت» به مثابه ابزار محرومیت زدایی با نگاهی به موقعیت زنان در ایران، در پژوهش زنان، شماره ۱، ۱۳۸۰
۳۸. وامقی، مروئه و محمدرضا خدائی اردکانی و حمیرا سجادی (۱۳۹۲) خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۷-۱۳۸۰، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۰)، صص ۳۷-۷۰.